اخبار

شبِ جاودانه‌های علی تجویدی با ارکستر ملی

ارکستر موسیقی ملی ایران در ادامه اجراهای خود در سال جاری، با رهبری همایون رحیمیان و خوانندگی علیرضا فریدون‌پور، کنسرت «از دیارِ نغمه‌خوانی» را شامگاه ۲۰ خرداد در تالار وحدت روی صحنه می‌برد.

به گزارش ایسنا، این برنامه به بازخوانی و اجرای آثار ماندگار زنده‌یاد استاد علی تجویدی، آهنگساز و نوازنده برجسته موسیقی ایران اختصاص دارد و منتخبی از خاطره‌انگیزترین قطعات این هنرمند نامدار در فضایی سرشار از نوستالژی و شکوه موسیقی ایرانی اجرا خواهد شد. بابک شهرکی، نوازنده و آهنگساز شناخته‌شده موسیقی ایران نیز در این کنسرت به عنوان تکنواز (سولیست) ویولن، ارکستر موسیقی ملی ایران را همراهی می‌کند تا جلوه‌ای دیگر از ظرافت و غنای آثار استاد تجویدی در این اجرا به نمایش گذاشته شود. «از دیارِ نغمه‌خوانی» تلاشی است برای ادای احترام به یکی از تأثیرگذارترین چهره‌های موسیقی کلاسیک ایرانی؛ هنرمندی که ملودی‌هایش سال‌هاست در حافظه شنیداری مردم ایران جاری است و با صدای خوانندگان بزرگ موسیقی ایرانی پیوند خورده است. کنسرت «از دیارِ نغمه‌خوانی» ارکستر موسیقی ملی ایران، ساعت ۲۱:۳۰ چهارشنبه ۲۰ خرداد ۱۴۰۵ در تالار وحدت برگزار می‌شود.

کنسرت «بازی تاج و تخت» در تهران

فیلم ـ کنسرت «بازی تاج و تخت» با اجرای موسیقی متن قسمت‌های مختلف این مجموعه محبوب جهانی، ۱۸ و ۲۱ خرداد ۱۴۰۵ در تهران برگزار می‌شود.

به گزارش ایسنا، فیلم ـ کنسرت «بازی تاج و تخت»، با اجرای آثاری از رامین جوادی، آهنگساز ایرانی ساعت ۲۰:۳۰ روزهای دوشنبه ۱۸ و پنجشنبه ۲۱ خرداد ۱۴۰۵ در هتل اسپیناس پالاس تهران، روی صحنه می‌رود. این فیلم ـ کنسرت با حضور ۱۵۰ نوازنده، ۴۲ قطعه از موسیقی‌های متن مجموعه «بازی تاج و تخت» را همزمان با نمایش تصاویر این اثر برای مخاطبان به مدت ۱۵۰ دقیقه اجرا خواهد کرد. موسیقی «بازی تاج و تخت» در کنار روایت و تصاویر این مجموعه از شناخته‌شده‌ترین موسیقی‌های سریال در سال‌های اخیر به شمار می‌رود. این فیلم ـ کنسرت با رهبری ارکستر سینا خیرآبادی و تهیه‌کنندگی وحید خالقی، برگزار می‌شود.

قیمت بلیت کنسرت‌ها به سه میلیون تومان رسید

بازگشت کنسرت‌ها به سالن‌های اجرا، با رونق دوباره فعالیت‌های موسیقی همراه شده است اما رشد قیمت بلیت‌ها بار دیگر موضوع دسترسی عمومی به رویدادهای فرهنگی را به چالش کشیده است.

به گزارش برنا، پس از روزها جنگ و نااطمینانی، کم‌کم چراغ اجراهای موسیقی و رویدادهای فرهنگی روشن می‌شود.

در شرایطی که بسیاری از خانواده‌ها با افزایش هزینه‌های معیشتی در بخش‌های مختلف از کالاهای اساسی تا خدمات روزمره مواجه‌اند، بالا رفتن قیمت بلیت رویدادهای فرهنگی این پرسش را پررنگ کرده است که آیا هنر همچنان یک کالای عمومی در دسترس همه است یا به تدریج به تجربه‌ای لوکس برای گروهی محدود تبدیل می‌شود؟

برای نمونه، بلیت یکی از اجراها که قرار است در یکی از سالن‌های بزرگ تهران برگزار شود تا سقف ۲ میلیون و ۸۸۰ هزار تومان قیمت‌گذاری شده است؛ به این ترتیب حضور دو نفر در این برنامه حدود ۵ میلیون و ۷۶۰ هزار تومان هزینه خواهد داشت که با احتساب مالیات و هزینه‌های جانبی، این رقم می‌تواند بالاتر نیز برود.

چرا هیچ دولتی نتوانست با صداوسیما کنار بیاید؟

بحران دائمی اعتماد؛ از هاشمی تا پزشکیان

چرا صداوسیما با وجود برخورداری از گسترده‌ترین امکانات رسانه‌ای کشور، همچنان در کانون نقدها و چالش‌های سیاسی و اجتماعی قرار دارد؟ از دولت هاشمی رفسنجانی تا دولت مسعود پزشکیان، تقریباً همه دولت‌ها تجربه‌ای از تنش، اختلاف یا ناهمسویی با این سازمان داشته‌اند.

هر دولتی که آمده، دیر یا زود با صداوسیما به مسئله خورده است؛ نهادی که قرار بود رسانه همه مردم باشد اما در عمل به یکی از بحث‌برانگیزترین بازیگر عرصه سیاست و افکار عمومی تبدیل شده است.

به گزارش خبرآنلاین، از اختلاف‌های دوران اصلاحات تا همسویی‌های مقطعی و بازگشت دوباره تنش‌ها، داستان صداوسیما روایت یک بحران گذرا نیست، بلکه حکایت یک مسئله ساختاری و مزمن در نظام رسانه‌ای ایران است. این گزارش می‌کوشد با نگاهی فراتر از دعواهای جناحی، ریشه‌های ساختاری بحران دائمی صداوسیما را در نسبت آن با قدرت، جامعه و واقعیت‌های زندگی مردم بررسی کند.

نهادی که هرگز از کانون مناقشه خارج نمی‌شود

در میان نهادهای جمهوری اسلامی، کمتر سازمانی را می‌توان یافت که به اندازه صداوسیما همواره در معرض نقد، مناقشه و پرسش قرار داشته باشد. این سازمان در چهار دهه گذشته نه تنها یک رسانه عمومی، بلکه همزمان نقش بازوی تبلیغاتی، ابزار هویت‌سازی رسمی، نهاد تنظیم افکار عمومی و در بسیاری از مقاطع، میدان رقابت نیروهای سیاسی را بر عهده داشته است. همین چندوجهی بودن سبب شده که صداوسیما هیچ‌گاه به نهادی تثبیت‌شده و مورد اجماع تبدیل نشود.

تقریباً همه دولت‌ها، از دولت سازندگی تا دولت چهاردهم، در مقطعی از فعالیت خود با این سازمان وارد چالش شده‌اند؛ گاهی از حمایت آن بهره برده‌اند و گاهی آن را به جانبداری سیاسی یا عدم همراهی با سیاست‌های دولت متهم کرده‌اند. اما مسئله صداوسیما را نمی‌توان صرفاً به مدیران، دولت‌ها یا گرایش‌های سیاسی تقلیل داد. ریشه این چالش در طراحی نهادی، اقتصاد سیاسی، نوع نگاه به رسانه و نسبت میان واقعیت اجتماعی و روایت رسمی نهفته است.

بررسی تجربه چهار دهه اخیر نشان می‌دهد که صداوسیما از ابتدا بیش از آنکه «رسانه‌ای برای مردم» تعریف شود، «رسانه‌ای برای هدایت مردم» تلقی شده است؛ تفاوتی بنیادین که بسیاری از بحران‌های مزمن این سازمان را توضیح می‌دهد.

از رسانه عمومی تا رسانه هدایتی

در الگوی متعارف رسانه‌های عمومی، وظایفی چون اطلاع‌رسانی، سرگرمی، آموزش، بازنمایی جامعه و کمک به شکل‌گیری گفت‌وگوی عمومی در اولویت قرار دارد. اما صداوسیما در جمهوری اسلامی از آغاز مأموریتی فراتر از این کارکردها بر عهده گرفت؛ مأموریتی که بر هدایت فرهنگی و ارزشی جامعه استوار بود.

این رویکرد از سه منبع اصلی تغذیه می‌شود: سنت تبلیغ دینی و منبر، نگاه انقلابی به فرهنگ و رسانه، و تلقی رسانه به عنوان بخشی از سازوکار تثبیت مشروعیت سیاسی.

نتیجه آنکه سازمانی شکل گرفت که از یک سو باید رسانه‌ای برای همه شهروندان باشد و از سوی دیگر موظف است روایت رسمی و ارزش‌های مورد نظر حاکمیت را پیش ببرد. همین دوگانگی، صداوسیما را با چالشی دائمی مواجه کرده است؛ زیرا رسانه‌ای که بخواهد همه صداها را نمایندگی کند ناگزیر از پذیرش تکثر است، در حالی که رسانه هدایتی با تکثر و استقلال رسانه‌ای نسبت پیچیده‌ای دارد.

از همین نقطه، نخستین گره ساختاری صداوسیما شکل می‌گیرد؛ گرهی که سبب شده بخش‌هایی از جامعه در دوره‌های مختلف احساس کنند این رسانه نماینده آنان نیست.

پارادوکس حکمرانی؛ رسانه‌ای قدرتمند اما خارج از اختیار دولت

یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های صداوسیما جایگاه متفاوت آن در ساختار قدرت جمهوری اسلامی است. دولت‌ها مسئول اداره کشور و پاسخگوی مطالبات عمومی هستند، اما مهم‌ترین رسانه رسمی کشور در ساختار اداری آنها قرار ندارد.

این وضعیت نوعی پارادوکس پایدار ایجاد کرده است؛ دولتی که باید در برابر مردم پاسخگو باشد، بر رسانه‌ای که نقش مهمی در شکل‌دهی افکار عمومی دارد کنترل مستقیم ندارد.

این ساختار سه پیامد عمده به همراه داشته است:

صداوسیما خود را بیش از آنکه شریک دولت مستقر بداند، بخشی از ساختار کلان نظام تلقی می‌کند.

دولت‌ها ابزار کافی برای تغییر سیاست‌های رسانه‌ای سازمان در اختیار ندارند.

سازمان می‌تواند در عمل به بازیگری مستقل و حتی رقیب دولت تبدیل شود.

از هاشمی تا پزشکیان؛ تکرار یک الگو

در دولت هاشمی رفسنجانی، شکاف میان رویکرد توسعه‌محور دولت و نگاه فرهنگی محافظه‌کارانه رسانه قابل مشاهده بود. دولت هاشمی حامل پروژه بازسازی پس از جنگ و سازندگی اقتصادی بود. این پروژه با نوعی عمل‌گرایی اقتصادی و تا حدی انعطاف در حوزه‌های اجرایی همراه بود. با این حال، صداوسیما در بسیاری حوزه‌ها، به‌ویژه فرهنگ و سبک زندگی، همچنان حامل محافظه‌کاری ایدئولوژیک بود. تنش‌ها در آن دوره شاید به صراحت دوره‌های بعدی نبود، اما شکاف میان نگاه توسعه‌محور دولت و نگاه فرهنگی-مراقبتی رسانه کاملاً محسوس بود.

تقریباً همه دولت‌ها، از دولت سازندگی تا دولت چهاردهم، در مقطعی از فعالیت خود با این سازمان وارد چالش شده‌اند

در دولت خاتمی، شکاف آشکارتر شد. دولت اصلاحات با مفاهیمی چون جامعه مدنی، گفت‌وگوی تمدن‌ها، قانون‌گرایی و گشایش سیاسی شناخته می‌شد. اما صداوسیما در بسیاری از مقاطع، نه بازتاب‌دهنده این فضای تازه، بلکه مهارکننده و منتقد آن بود. پوشش محدود یا جهت‌دار برخی دستاوردها، برجسته‌سازی بحران‌های سیاسی، دعوت گسترده‌تر از صداهای منتقد اصلاحات و قاب‌بندی منفی نسبت به برخی مفاهیم اصلاح‌طلبانه، از نشانه‌های این فاصله بود. در این دوره، صداوسیما برای بخش بزرگی از حامیان دولت خاتمی دیگر یک رسانه عمومی نبود، بلکه به چشم نهادی دیده می‌شد که در برابر خواست تغییر ایستاده است.

با احمدی‌نژاد، در سال‌های نخست، هم‌جهتی صداوسیما و دولت بیشتر شد. گفتمان عدالت‌خواهی، مردم‌گرایی، ضدیت با نخبگان سنتی و ادبیات انقلابی، زمینه هم‌پوشانی ایجاد می‌کرد. صداوسیما در این دوره، دست‌کم در آغاز، از دولت احمدی‌نژاد تصویری پررنگ و مثبت ارائه می‌داد. اما این همراهی مطلق نبود. در سال‌های پایانی و با بالا گرفتن اختلاف‌های درون حاکمیت، به‌ویژه پس از بروز شکاف‌های سیاسی جدی، صداوسیما نیز فاصله‌هایی گرفت و نشان داد همراهی‌اش نه بر پایه حرفه‌ای‌گری رسانه‌ای، بلکه بر اساس نسبت دولت با کانون‌های قدرت تنظیم می‌شود.

در دوره روحانی، دوباره شکاف به شکل شدیدی بازگشت. دولت روحانی بر اعتدال، مذاکره، تنش‌زدایی و حل‌وفصل پرونده هسته‌ای تأکید داشت. اما صداوسیما در بسیاری از بزنگاه‌ها، به‌ویژه در موضوع برجام، یا با تردید و بدبینی پوشش می‌داد یا تریبون بیشتری به منتقدان می‌داد. از نگاه بسیاری از حامیان دولت، صداوسیما در این دوره بیش از آنکه رسانه‌ای برای توضیح سیاست‌های دولت باشد، به بستری برای فشار مستمر بر آن تبدیل شده بود. در موضوعات داخلی نیز همین الگو دیده می‌شد: ناکامی‌ها پررنگ، موفقیت‌ها کم‌فروغ، و انتقادها برجسته.

در دوره ابراهیم رئیسی، نزدیکی گفتمانی میان دولت و سازمان موجب شد فضای رسانه‌ای همدلانه‌تری شکل بگیرد؛ موضوعی که از نگاه بخشی از جامعه نشانه‌ای از رفتار غیرثابت و غیرحرفه‌ای رسانه تلقی شد. در دولت رئیسی، همسویی میان دولت و صداوسیما آشکارتر بود. ادبیات مشترک، نزدیکی بیشتر در روایت کلان سیاسی، و هم‌جهتی در نگاه به مسائل داخلی و خارجی، باعث شد صداوسیما در مجموع پوشش حامیانه‌تری از دولت ارائه کند. این بدان معنا نبود که هیچ نقدی وجود ندارد، اما فضا به‌وضوح نرم‌تر و همدلانه‌تر از دوره‌های خاتمی یا روحانی بود. همین تفاوت برای بخش بزرگی از جامعه نشانه دیگری بود از اینکه صداوسیما بسته به دولت، رفتارهای متفاوت و عمدتاً غیرحرفه‌ای از خود نشان می‌دهد.

دولت پزشکیان هنوز در نیمه‌ی راه است، اما از همین ابتدا می‌توان دید که مسئله ساختاری پابرجاست. او با رأی بخشی از جامعه‌ای روی کار آمده که از فشارهای اقتصادی، تندروی‌های فرهنگی و بسته‌شدن افق سیاسی ناراضی بوده است. اگر دولت بخواهد در حوزه‌هایی چون سیاست خارجی، رابطه با جامعه، کاهش تنش‌های فرهنگی یا بازتر شدن فضای عمومی گام‌هایی بردارد، به همان نسبت احتمال اصطکاک با بخشی از منطق حاکم بر صداوسیما هم بیشتر می‌شود. مسئله، همان مسئله قدیمی است: سازمانی که خود را تابع دولت نمی‌داند، تا کجا حاضر است با رویکردهای متفاوت دولت همراه شود؟

اقتصاد سیاسی صداوسیما؛ نهادی بزرگ که الزاماً به مخاطب وابسته نیست

برای فهم صداوسیما نباید فقط به سیاست نگاه کرد؛ اقتصاد این سازمان نیز اهمیت تعیین‌کننده‌ای دارد.

صداوسیما سازمانی عظیم با شبکه‌های متعدد، نیروهای انسانی گسترده، بودجه‌های کلان و پیوندهای اقتصادی و تبلیغاتی متنوع است. اما نکته تعیین‌کننده آن است که بقای این نهاد، مانند یک رسانه خصوصی یا رقابتی، مستقیماً به رضایت مخاطب وابسته نیست.

این تفاوت بنیادی پیامدهای مهمی به همراه دارد. رسانه‌ای که حیاتش وابسته به جذب مخاطب و اعتماد او باشد، ناچار است خود را با نیازها و خواسته‌های مخاطبان هماهنگ کند. اما رسانه‌ای که از منابع بودجه‌ای و ساختار قدرت تغذیه می‌شود، حتی با وجود ریزش شدید مخاطب نیز می‌تواند به حیات خود ادامه دهد.

در چنین وضعیتی مخاطب از مرکز ثقل سازمان کنار می‌رود و جای خود را به ملاحظات نهادی، سیاسی و بودجه‌ای می‌دهد. این اقتصاد سیاسی سه پیامد مهم دارد؛ اصلاح‌ناپذیری نسبی، وابستگی بیشتر به مراکز قدرت و پیوند عمیق‌تر اقتصاد و سیاست. به همین دلیل است که صداوسیما می‌تواند سال‌ها بخش مهمی از مرجعیت رسانه‌ای خود را از دست بدهد، اما از نظر نهادی همچنان پابرجا بماند و همین پایداری بدون رضایت عمومی، یکی از دلایل تداوم بحران آن است.

شکاف میان تجربه زیسته مردم و روایت رسمی

یکی از مهم‌ترین دلایل ناکامی صداوسیما در کسب اعتماد عمومی، شکاف فزاینده میان تجربه روزمره مردم و روایت رسمی رسانه است. در سنت تبلیغی فرض بر این است که با تکرار کافی پیام، بیان جذاب و محدود کردن روایت‌های رقیب می‌توان ذهنیت عمومی را شکل داد. اما جامعه امروز ایران دیگر جامعه‌ای تک‌منبعی نیست.

مردم فقط شنونده رسانه رسمی نیستند؛ آن‌ها تجربه می‌کنند، مقایسه می‌کنند، روایت‌های دیگر را می‌بینند و در شبکه‌های اجتماعی درباره آن‌ها گفت‌وگو می‌کنند.

اگر در زندگی روزمره فشار اقتصادی، بی‌ثباتی، تبعیض یا محدودیت احساس شود، روایت‌های خوش‌بینانه، یک‌طرفه یا شعاری نمی‌توانند آن واقعیت را پاک کنند.

صداوسیما می‌تواند بر تفسیر واقعیت اثر بگذارد، اما نمی‌تواند خود واقعیت را جایگزین کند. رسانه می‌تواند آتش را بزرگ‌تر یا کوچک‌تر نشان دهد، اما از خاکستر باغ نمی‌سازد.

این شکاف در دوره‌های مختلف اشکال متفاوتی داشته است؛ از شکاف میان روایت توسعه و احساس نابرابری در دوره هاشمی گرفته تا شکاف میان وعده عدالت و تجربه تورم در سال‌های پایانی احمدی‌نژاد، میان وعده گشایش و بازگشت فشار اقتصادی در دوره روحانی، و میان روایت‌های امیدوارکننده و واقعیت سخت معیشتی در دوره رئیسی.

نتیجه این شکاف معمولاً در سه شکل بروز می‌کند: بی‌اعتمادی، بی‌اعتنایی یا تمسخر.

صداوسیما به مثابه بازیگر قدرت

صداوسیما تنها ناقل خبر یا تولیدکننده برنامه نیست؛ این سازمان خود یکی از بازیگران مهم میدان سیاسی محسوب می‌شود.

در جامعه‌ای که رسانه نقش مهمی در برجسته‌سازی، حذف، مشروعیت‌بخشی و تخریب دارد، کنترل رسانه رسمی به معنای برخورداری از بخشی از قدرت سیاسی است. به همین دلیل، صداوسیما همواره در معرض استفاده جناحی و تفسیر جناحی قرار داشته است.

وقتی به یک دولت نزدیک‌تر است، این نزدیکی در لحن، انتخاب سوژه‌ها، نحوه دعوت از مهمانان، نوع گزارش‌سازی و میزان پوشش اخبار مثبت و منفی آشکار می‌شود. هنگامی که با دولتی فاصله دارد، همین سازوکارها در جهت معکوس عمل می‌کنند.

در نتیجه، برای بخشی از جامعه این احساس شکل می‌گیرد که سازمان نه بر اساس معیارهای حرفه‌ای، بلکه بر اساس نسبت دولت‌ها با کانون‌های قدرت عمل می‌کند.

نگاه جادویی به رسانه؛ ریشه فرهنگی مسئله

در پس همه عوامل یادشده، یک نگاه مهم قرار دارد؛ نگاهی که رسانه را بیش از اندازه واقعی و تقریباً قادر به ساختن جهان اجتماعی تصور می‌کند.

این نگاه از سنت تبلیغی می‌آید؛ سنتی که تصور می‌کند با تکرار پیام، کنترل واژگان، محدود کردن صداهای رقیب و ارائه یک روایت منسجم می‌توان جامعه را در مسیر مطلوب هدایت کرد.

اما رسانه در جهان جدید چنین قدرت مطلقی ندارد. رسانه می‌تواند توجه را هدایت کند، هیجان بیافریند، برخی واقعیت‌ها را برجسته و برخی را پنهان کند و در کوتاه‌مدت موج بسازد؛ اما نمی‌تواند مشروعیت پایدار خلق کند وقتی تجربه اجتماعی آن را تأیید نمی‌کند، اعتماد عمومی ایجاد کند وقتی زندگی روزمره مردم خلاف آن را می‌گوید یا ناکارآمدی ساختاری را با برنامه‌سازی جبران کند.

در اینجاست که یک خطای مهم رخ می‌دهد؛ به جای تمرکز بر اصلاح واقعیت، بر تشدید روایت تأکید می‌شود.

چرا صداوسیما حتی هنگام موفقیت هم مسئله باقی می‌ماند؟

ممکن است گفته شود صداوسیما در برخی دوره‌ها توانسته بر افکار عمومی اثر بگذارد، موج ایجاد کند یا بخشی از جامعه را بسیج کند. این گزاره نادرست نیست. صداوسیما همچنان رسانه‌ای بزرگ با امکانات گسترده و توان اثرگذاری قابل توجه است.

اما حتی این موفقیت‌های مقطعی نیز مسئله ساختاری را حل نمی‌کنند؛ زیرا این اثرگذاری نه عمومی و فراگیر است، نه پایدار و متکی بر اعتماد عمومی و نه مرجعیتی مشترک برای همه شهروندان ایجاد می‌کند. رسانه‌ای که برای همه مردم اعتبار نداشته باشد، حتی اگر بر بخش‌هایی از جامعه اثر بگذارد، هنوز به معنای واقعی کلمه «رسانه ملی» نشده است. مرور تجربه چند دهه گذشته نشان می‌دهد صداوسیما در جمهوری اسلامی به دلیل چهار سطح تنش همزمان، همواره مسئله‌ساز بوده است؛ در سطح حکمرانی، در سطح اقتصاد سیاسی، در سطح اجتماعی و در سطح سیاسی.

در سطح حکمرانی، رسانه‌ای بزرگ و پرنفوذ است اما به دولت منتخب پاسخگو نیست. در سطح اقتصاد سیاسی، بقای آن الزاماً به رضایت مخاطب وابسته نیست. در سطح اجتماعی، بارها و بارها با تجربه زیسته مردم فاصله گرفته است.

و در سطح سیاسی، به یکی از ابزارهای رقابت جناحی و تنظیم میدان قدرت تبدیل شده است. در پس همه این‌ها نیز این فرض قرار دارد که رسانه می‌تواند جای واقعیت را بگیرد، جامعه را از بالا هدایت کند و با تبلیغ شکاف‌های عینی را پنهان سازد؛ فرضی که بارها در عمل با چالش مواجه شده است.

به همین دلیل، مسئله صداوسیما با تغییر یک مدیر، یک تیم مدیریتی یا حتی یک دولت حل نمی‌شود. این یک مسئله ساختاری است. تا زمانی که از صداوسیما همزمان انتظار داشته باشند برای همه مردم رسانه باشد، برای حاکمیت ابزار تثبیت باشد، برای نیروهای سیاسی میدان رقابت باشد و برای جامعه دستگاه هدایت و تربیت، این نهاد همچنان در وضعیت بحران دائمی باقی خواهد ماند.

صداوسیما در جمهوری اسلامی آینه‌ای از تناقض‌های عمیق‌تر نظام رسانه‌ای و سیاسی ایران است. این نهاد می‌خواهد در عین انحصار، ملی باشد؛ در عین تبلیغ، معتبر باشد؛ در عین جانبداری، مورد اعتماد باشد؛ و در عین فاصله از دولت، بر فضای عمومی کشور اثر تعیین‌کننده‌بگذارد.

همین جمع متناقض‌ها آن را به مسئله‌ای دائمی تبدیل کرده است. اگر قرار باشد روزی این وضعیت تغییر کند، راه‌حل در تغییرات صرفاً مدیریتی یا آرایشی نخواهد بود. باید نسبت این سازمان با دولت، جامعه، حقیقت اجتماعی و رقابت سیاسی از نو تعریف شود.

تا آن زمان، هر دولتی که بر سر کار بیاید، احتمالاً فصل تازه‌ای از همان داستان قدیمی را تجربه خواهد کرد؛ داستان نهادی که قرار بود رسانه ملی باشد، اما در عمل به یکی از مناقشه‌برانگیزترین نهادهای جمهوری اسلامی تبدیل شده است.

در نهمین شب از اجرای پروژه «ذرات آشوب» انجام شد

امدادگران هلال احمر مهمان ویژه تئاتر شهر شدند

تعدادی از امدادگران مناطق مختلف جمعیت هلال احمر استان تهران شامگاه روز یکشنبه دهم خردادماه با حضور در تئاتر شهر به تماشای پروژه نمایشی «ذرات آشوب» در تالار اصلی این مجموعه نشستند.

به گزارش خبرآنلاین به نقل از روابط عمومی اثر، تالار اصلی مجموعه تئاتر شهر شامگاه یکشنبه دهم خردادماه میزبان تعدادی از امدادگران، اعضای سازمان داوطلبان و سازمان جوانان مناطق مختلف جمعیت هلال احمر استان تهران در نهمین شب از اجرای نمایش «ذرات آشوب» به نویسندگی و کارگردانی ابراهیم پشتکوهی بود.

اتابک نادری مدیرکل هنرهای نمایشی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، محمدصادق کوچک‌زاده معاون هنری حوزه هنری و جمعی از معاونان هنری سینمایی اداره فرهنگ و ارشاد اسلامی استان‌ها نیز از جمله مهمانان ویژه نهمین شب از اجرای نمایش «ذرات آشوب» بودند. کورش سلیمانی بازیگر تئاتر، سینما و تلویزیون و مدیر مجموعه تئاتر شهر نیز در ابتدای این دیدار با حضور در سالن انتظار تالار اصلی از حضور تعدادی از امدادگران هلال احمر در این مجموعه قدردانی کرد و دقایقی را با امدادگران به گفت‌وگو پرداخت.

ابراهیم پشتکوهی پس از پایان اجرای این نمایش ضمن قدردانی ازحضور مخاطبان گفت: نمایش «ذرات آشوب» از جمله آثار نمایشی است که چندی پیش به نمایندگی از کشورمان در یکی از جشنواره‌های مهم تئاتر عراق افتخارآفرینی کرد و فضایی را فراهم ساخت که تماشاگران اجراهای ما در جشنواره چند دقیقه به پاس آنچه توسط هنرمندان این گروه روی صحنه رفت به تشویق پرداختند و امروز باعث خوشحالی ماست که بار دیگر در تالار اصلی تئاتر شهر میزبان شما تماشاگران فهیم تئاتر در قالب یک پروژه درباره ایران و خلیج فارس هستیم. او با اشاره به حضور بخشی از امدادگران جمعیت هلال احمر استان تهران که در طول جنگ تحمیلی سوم حضور فعالی در حوزه امدادرسانی داشتند، تصریح کرد: بعضی از آدم‌ها در طول زمان حرکت می‌کنند و به حیات خود ادامه می‌دهند اما بعضی‌ها هم تلاش می کنند در «عمق زمان» حرکت کنند و امشب گروه اجرایی نمایش «ذرات آشوب» افتخار دارد که میزبان انسان‌های شریفی از جمعیت هلال احمر باشد که به اعتقاد من طی جنگ تحمیلی اخیردر عمق زمان حرکت کردند و ما امشب مفتخر به میزبانی آن‌ها هستیم.

پروژه نمایشی موسیقایی «ذرات آشوب» با نویسندگی و کارگردانی ابراهیم پشت‌کوهی و تهیه‌کنندگی «باشگاه تئاتر سوره»، روایتی از ایستادگی در خلیج فارس است.

این پروژه نمایشی که با حمایت «باشگاه تئاتر سوره» و همراهی معاونت امور هنری وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، اداره‌کل هنرهای نمایشی وزارت فرهنگ و مجموعه تئاتر شهر روی صحنه رفته، با برجسته‌سازی جایگاه خلیج فارس، عظمت روح ایرانی و قدرت او در برابر استعمار را به تصویر می‌کشد.

این اثر یادآور می‌شود که خلیج فارس فقط یک نام نیست، بلکه سرچشمه هویت، مقاومت و غرور تاریخی ایرانیان است؛ جایی که آزادی در موج‌هایش معنا می‌یابد و تاریخ در ساحلش نفس می‌کشد.

پروژه «ذرات آشوب» ساعت ۱۹:۳۰ در تالار اصلی تئاتر شهر روی صحنه می‌رود و علاقه‌مندان می‌توانند بلیت‌های آن را از سامانه‌های «گیشه تئاتر» و «تیوال» تهیه کنند.

رئیس گروه توسعه جاذبه‌ها و محصولات گردشگری:

پرونده ۸ روستای ایران برای ثبت در سازمان جهانی گردشگری ارسال شد

رئیس گروه توسعه جاذبه‌ها و محصولات گردشگری گفت: پرونده هشت روستای ایران تا ۱۹ خرداد برای رقابت با روستاهای جهان و قرار گرفتن در فهرست بهترین روستاهای گردشگری به سازمان جهانی گردشگری ارسال می‌شود.

مهدی بهاروند در گفت و گو با ایرنا اظهار کرد: امسال پرونده هشت روستای ایران از جمله روستاهای، قلعه بالا از استان سمنان، موئیل از استان اردبیل، درک از استان سیستان و بلوچستان، مصر از استان اصفهان، ریاب از استان خراسان رضوی، شانه‌تراش از استان مازندران، گیسوم از استان گیلان و روستای پامنار از استان خوزستان برای ثبت در فهرست بهترین روستاها به سازمان جهانی گردشگری ارسال خواهد شد.

وی افزود: رقابت بین روستاهای جهانی از ۹ اسفند سال ۲۰۲۶ آغاز شد و ما منتظر فرم‌های رسمی از سوی سازمان جهانی گردشگری بودیم تا نگارش مطالب را آغاز کنیم اما به دلیل حمله آمریکا و رژیم صهیونیستی، دو ماه طلایی را از دست دادیم و نتوانستیم برخی از برنامه‌ها مانند برگزاری رویدادها، نشست‌های گردشگری و انتشار مطالب در پلتفرم‌های بین‌المللی را که در انتخاب روستاهای برتر دارای اهمیت است، انجام دهیم.

رئیس گروه توسعه جاذبه‌ها و محصولات گردشگری گفت: پرونده روستاهایی که برای ثبت به سازمان جهانی گردشگری معرفی می‌شوند باید دارای ۹ شاخص باشند تا در ارزیابی داوران بین المللی بتوانند امتیازهای لازم را کسب کنند. یکی از مهم‌ترین معیارها، ابتکار و خلاقیت ویژه در حوزه‌های توسعه پایدار و گردشگری در روستاهاست که به واسطه آن علاوه بر اینکه روستا به مقصد گردشگری تبدیل می‌شود، شبکه‌ای از ذینفعان گردشگری نیز از منافع این ابتکار بهرمند شوند.

بهاروند تصریح کرد: ارزیابی و داوری روستاهای برتر براساس شاخص‌ها و معیارهایی مانند داشتن منابع و جاذبه‌های گردشگری، مرمت و حفاظت از منابع، پایداری اقتصادی، پایداری اجتماعی، پایداری زیست محیطی، دارا بودن زنجیره ارزش و خدمات گردشگری، اولویت و حکمرانی، زیرساخت و ارتباطات، ایمنی، امنیت و سلامت انجام می‌شود و روستاهایی که بتوانند گردشگری را به عنوان محوری برای توسعه پایدار و رفاه اجتماعی انتخاب کنند از شانس بیشتری برای قرار گرفتن در فهرست بهترین روستاهای جهان برخوردار خواهند شد.

وی در پاسخ به این پرسش که از بین هشت روستایی که به سازمان جهانی گردشگری معرفی می‌شود کدام روستا می‌تواند به عنوان بهترین روستا انتخاب شود، گفت: معتقدم تمام این هشت روستا ظرفیت جهانی شدن را دارند اما در همه روستاهای ایران برای تقویت ابتکارات، توسعه زیرساخت‌ها و جذب مشارکت مردمی باید تلاش بیشتری صورت گیرد.

مزیت ثبت جهانی روستاها

رئیس گروه توسعه جاذبه‌ها و محصولات گردشگری درباره مزیت ثبت جهانی روستاها نیز توضیح داد: روستاهایی که به عنوان بهترین روستاهای جهان انتخاب می‌شوند؛ از سازمان گردشگری ملل متحد لوح و تاییدیه بین‌المللی، به عنوان برند روستای گردشگری دریافت می‌کند و با عضویت در شبکه روستاهای جهانی گردشگری می‌توانند از فرصت‌هایی برای جذب گردشگران بین‌المللی بهرمند شوند. همچنین از سوی دستگاه‌ها و نهادهای متولی در کشور، اعتبار و بودجه‌های خاصی برای این روستاها در نظر گرفته می‌شود.

بهاروند در پاسخ به پرسش دیگری مبنی بر اینکه مهمترین مانع بر سر راه جهانی شدن روستاهای ایران چیست، اضافه کرد: نواقص در روستاها مشترک هستند، بافت روستاها به دلیل نوسازی و ساخت خانه‌های دوم دچار تغییرات و مشکل شده است، همچنین در تولید محتوا به ویژه محتواهای لاتین و در مباحث توسعه پایدار و حفاظت از محیط زیست مناطق روستایی مانند پویش‌های پلاستیک صفر (پویش استفاده نکردن از پلاستیک) تفکیک زباله، تعداد و کیفیت خدمات اقامتی و پذیرایی و فقدان الگوهای مدیریت مقصد گردشگری ضعف و نواقصی وجود دارد.

ثبت جهانی ۵ روستای ایران

رئیس گروه توسعه جاذبه‌ها و محصولات گردشگری با بیان اینکه تاکنون پنج روستای ایران در فهرست سازمان جهانی گردشگری به ثبت رسیده است، گفت: روستای کندوان در استان آذربایجان شرقی در سال ۲۰۲۳، روستای اصفهک در استان خراسان جنوبی سال ۲۰۲۴ و روستاهای کندلوس در مازندران، شفیع‌آباد در کرمان و سهیلی در قشم در سال ۲۰۲۵ در فهرست بهترین روستای جهان ثبت شدند.

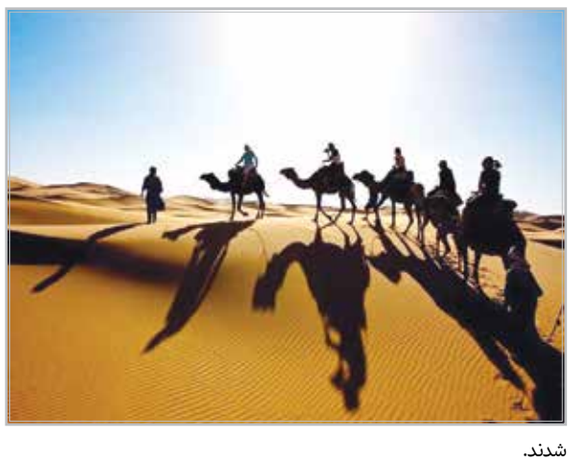

بهاروند اضافه کرد: در همین راستا پرونده هشت روستای ایران تا ۱۹ خرداد برای رقابت با روستاهای جهان به سازمان جهانی گردشگری ارسال و نتیجه آن در مهرماه اعلام می‌شود.